

کسی که مبارزه کند، ممکن است شکست بخورد؛

ولی آنکه مبارزه نکند، شکست خورده است.

برتولت برشت

PESHRAW

Political & Analytical

January, 2018

Under the Supervision of editorial board

Issue No (53)

توده های یمنی قربانی سیاست های منطوقی و جهانی



یمنی از دو دهه از جنگ داخلی یمن می گذرد اما این جنگ طی مدت سه سال به خصوص بعد از تجاوز نظامی و حملات هوایی عربستان سعودی بر یمن به شدت فاجعه بار گردیده و تاکنون بیش از شانزده هزار قربانی گرفته که ۱۰ هزار تن آن را افراد ملکی تشکیل میدهد، حدود ۵۰ میلیارد دالر خسارت وارد کرده و بیش از ۳ میلیون نفر را بی خانمان ساخته است و هنوز هم روزانه ده ها نفر قربانی می گیرد. در کنار تلفات روزانه جنگ، زندگی میلیون ها انسان دیگر را گرسنگی، قحطی و شیوع امراض گوناگون از جمله «وبا» تهدید می کند. چنانچه سازمان «ملل متحد» در سال گذشته میلادی هشدار داد که یمن با خطر بروز بدترین قحطی دنیا در دهه های اخیر مواجه بوده و تخمین زده می شود که هشت میلیون نفر از جمعیت ۲۴ میلیونی آن در معرض قحطی قرار دارند. بنا بر گزارش سازمان صحتی جهان از زمان شیوع بیماری «وبا» در یمن تا ماه عقب ۱۳۹۶ آمار تلفات این بیماری در مناطق مختلف این کشور به ۲۱۹۴ تن رسیده و بنا بر گزارش مؤسسه «آکسفام» تقریباً در هر ساعت یک نفر در یمن به دلیل ابتلا به بیماری «وبا» جان خود را از دست می دهد و بیش ۹۰۸ هزار مورد ابتلا به بیماری «وبا» ثبت شده است. بحران یمن زمانی به اوج خود رسید که حوثی های طرفدار رژیم ایران موسوم به جنبش انصارالله حوثی تحت رهبری محمد علی حوثی در ۱۷ حوت ۱۳۹۳ با منحل اعلام کردن پارلمان یمن و تشکیل شورای ۵ نفره برای ریاست

جمهوری، قدرت را در دست گرفته و بر اکثر مناطق این کشور مسلط شدند. حوثی ها بعد از وحدت دو یمن شمالی و جنوبی با تاسیس «حزب الحق» در دهه ۸۰ میلادی موجودیت خود را اعلام کردند. این گروه نام حوثی را از حسین بدرالدین حوثی پدر محمد علی حوثی بنیانگذار و رهبر سابق این جنبش و یکی از سرسپرندگان خمینی که توسط ارتش یمن در سال ۲۰۰۴ به قتل رسید، گرفته است. حوثی ها با شروع درگیری های شیعه و سنی در یمن از کمک های فوق العاده مالی و نظامی رژیم آخوندی ایران برخوردار شده و جایگاه مستحکمی را در این کشور برای خود ایجاد کردند. انصارالشریعه که شاخه ای از القاعده می باشد بعد از حوثی ها دومین گروه قدرتمند این کشور است. منصور هادی رئیس جمهور مستعفی یمن که در پی درگیری با گروه های انصارالله حوثی و القاعده در اول دلو ۱۳۹۳ مجبور به استعفاء شد به عربستان سعودی پناه برده و یک ماه بعد و با پس گرفتن استعفایش عدن را مرکز خود اعلام کرد. عربستان سعودی که از حاکمیت شیعیان حوثی وابسته به ایران در همسایگی اش شدیداً نگران شده بود در ائتلاف با متحدین منطوقی که از حمایت امریکا نیز برخوردار بود، دست به تهاجم حمل ۱۳۹۴ حملات هوایی ویرانگری را علیه حوثی ها شروع کرد که فاجعه ویرانی این بمباردمان ها تا اکنون ادامه دارد.

علی عبدالله صالح که از سال ۱۹۷۸ به عنوان رئیس جمهور یمن شمالی و از سال ۱۹۹۰ به عنوان رئیس جمهور یمن متحد قدرت را در دست داشت، در سال ۲۰۱۲ با اعتراضات گسترده مردمی که به «انقلاب» یمن معروف شد، از قدرت کناره گیری کرد، اما تا زمان کشته شدنش همچنان بازیگر تأثیرگذار در صحنه سیاست این کشور بود و نیروهای وفادار به او در ماه مارچ ۲۰۱۵ با حوثی ها وارد ائتلاف شدند. اما زمانی که به سمت عربستان تغییر جهت داد در ۱۳ قوس ۱۳۹۶ توسط حوثی ها به قتل رسید.

یمن که جمعیت آن در سال ۲۰۱۴ حدود ۲۴ میلیون نفر تخمین شده، حدود ۶۵ درصد آن را سنی و ۳۵ درصد را شیعه تشکیل می دهد که از شمال به عربستان سعودی، از جنوب به خلیج عدن، از غرب به ساحل دریای سرخ و از شرق به عمان محدود بوده و از موقعیت مهم استراتژیک برخوردار است.

استعمار انگلیس مناطق جنوبی این کشور را در سال ۱۸۲۹ به اشغال خود درآورد و

پیشرو

سیاسی و تحلیلی

گوشه ای از پیامدهای ششم جدی

ص (۳)

میکائیل ویه، د برابری او انسانیت

مخ (۴)

انخوردگی

جدی ۱۳۹۶

زیر نظر هیئت تحریر

شماره ۵۳

درنگی بر ستراتیژی جدید امریکا برای افغانستان و منطقه



افغانستان، تشدید عملیاتی هوایی بی پیشینه امریکایی ها بر طالبان و داعشی ها (نیروهای امریکایی در سال ۲۰۱۷ در مجموع ۲۶۰۰ حمله هوایی را انجام داده که با فرو ریختن هزاران تن بماز جمله مادر بم ها صدها غیر نظامی را به خاک و خون کشیدند. ع(۷)

پس از ماه ها چانه زنی بین مقامات بلند پایه پنتاگون و کاخ سفید، بالاخره ستراتیژی جدید ایالات متحده برای منطقه و افغانستان از سوی «پیر خرفت» به تاریخ ۳۱ اسد سال ۱۳۹۶ اعلام گردید. مهم ترین بخش های این ستراتیژی برای افغانستان راتشدید عملیات هوایی علیه طالبان، افزایش نیروهای نظامی امریکایی به افغانستان، دوام پروسه تمویل و تجهیز نیروهای امنیتی دولت کابل، لغو تقسیم اوقات خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، واگذاری پروسه ملت سازی به دولت کابل و «عدم مداخله» امریکا در این مسئله، جلوگیری از گسترش نفوذ طالبان و وادار نمودن آنان برای

پس از ماه ها چانه زنی بین مقامات بلند پایه پنتاگون و کاخ سفید، بالاخره ستراتیژی جدید ایالات متحده برای منطقه و افغانستان از سوی «پیر خرفت» به تاریخ ۳۱ اسد سال ۱۳۹۶ اعلام گردید. مهم ترین بخش های این ستراتیژی برای افغانستان راتشدید عملیات هوایی علیه طالبان، افزایش نیروهای نظامی امریکایی به افغانستان، دوام پروسه تمویل و تجهیز نیروهای امنیتی دولت کابل، لغو تقسیم اوقات خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، واگذاری پروسه ملت سازی به دولت کابل و «عدم مداخله» امریکا در این مسئله، جلوگیری از گسترش نفوذ طالبان و وادار نمودن آنان برای

مردم با خاطر آسوده مشغول زندگی بخور و نمیر و فقیرانه خود شدند. چند روز از آمدن موسفیدان از دره صوف به یکاولنگ نگذشته بود که نیروهای حزب وحدت از سمت بند امیر بالای یکاولنگ حمله کرده و بدون مقاومت طالبان یکاولنگ را تصرف کردند. دو روز بعد از تصرف یکاولنگ به دست حزب وحدت نگذشته بود که طالبان به تلافی صوف نزد خلیلی رفته و برایش توصیه کردند که در زمستان بالای یکاولنگ حمله نکند و در صورت حمله توده های بیچاره این ولسوالیاز سرمای زمستان تلف خواهند شد؛ خلیلی هم ظاهراً به موسفیدان قول می دهد که به یکاولنگ حمله نکند و بدین لحاظ

یاد و خاطره برف کفنان یکاولنگ را گرامی می داریم!

مخ (۶)

سوسیال امپریالیزم شوروی به روز ششم جدی سال ۱۳۵۸ با یک صد و ده هزار عسکر مجهز و کارکشتهٔ لشکر چهم قشون «سرخ» بر کشوری که هنوز مناسبات ارباب – رعیتی در آن حرف اول را میزد و از پیشرفت های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تجهیزات پیشرفتهٔ نظامی، اردوی مجهز و با تجربه، حاکمیت سیاسی مقتدر و قوای هوایی فعال و مجهز در آن خبری نبود، از زمین و هوا هجوم آورد. این تهاجم نظامی که بیش از ۹ سال دوام کرد، برای تجاوزگر ۱۵ هزار کشته، نزدیک به ۵۰ هزار زخمی، میلیاردها دالر هزینه و بالاخره تا مرز ازهم پاشیدن شوروی به ۱۵ جمهوریت پیش رفت، اما این تجاوز برای افغانستان عقب افتاده بیش از یک میلیون کشته، یک و نیم میلیون معلول و معیوب، نزدیک به سه میلیون زخمی، ۵ میلیون مهاجر، از بین رفتن نیمی از زمین های زراعتی در نتیجهٔ فرود آمدن هزاران تُن بمب و مواد انفجاری دیگر، جابجایی ۱۰ تا ۱۵ میلیون حلقه ماین در سراسر کشور، تخریب مزارع، باغ ها و خانه های گیلی توده های فقیر و بالاخره به جا ماندن کشوری ویرانه، درگیر با جنگ های داخلی، حاکمیت امارت قرون وسطایی طالبان و بالاخره یلغار ۴۸ کشور ریز و درشت امپریالیستی به سردمداری امریکای جنایتکار چیز دیگری به ارمغان نیاورد.

تجاوز شوروی ها به افغانستان که ظاهراً با شعار «انترناسیونالیزم پرولتری» و «کمک و همکاری» با حزب «برادر»

(حزب «دموکراتیک خلق») آغاز گردید، در واقع نتیجهٔ توسعه طلبی سوسیال امپریالیزم اتحاد جماهیر

پیشرو

گوشه ای از پیامد های ششم جدی

شوروی و استراتژی رسیدن به آبهای گرم و اوج جنگ سرد بین امپریالیزم امریکا و ناتو از یک طرف و سوسیال امپریالیزم شوروی و پیمان ورشو از جانب دیگر در آسیا بود، مخصوصاً پس از آنکه کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ حزب منفور «دموکراتیک» به رهبری نورمحمد تره کی علیه داوود خان که منجر به قتل داوود و اعضای خانوادهٔ او گردید و قدرت سیاسی راجتاح «خلق» این حزب به رهبری نورمحمد تره کی به دست گرفت، این تهاجم نظامی صورت گرفت.

این وضعیت، امپریالیزم امریکا را آتشین ساخت واز خود واکنش های جدی و شدیدی نشان داد که عامل وقوع حرکت ها و تحرات بعدی علیه تره کی گردید.البته نباید از یاد برد که قبل از آغاز تجاوز شوروی به افغانستان، سازمان جاسوسی امریکا (سیا) به دستور جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا به تاریخ سوم سرطان سال ۱۳۵۸ تقریباً شش ماه پیش از آنکه شوروی ها به افغانستان لشکرکشی کنند، برای اولین بار کمک های محرمانه را به مخالفین رژیم طرفدار شوروی ها در سراسر کشور، تخریب مزارع، باغ ها و خانه های گیلی توده های فقیر و بالاخره به جا ماندن کشوری ویرانه، درگیر با جنگ های داخلی، حاکمیت امارت قرون وسطایی طالبان و بالاخره یلغار ۴۸ کشور ریز و درشت امپریالیستی به سردمداری امریکای جنایتکار چیز دیگری به ارمغان نیاورد.

برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر که پولندی الاصل و مهاجر در امریکا بود،در مصاحبه ای که به ارتباط این کمک ها داشت، صریحاً اعتراف نمود که قصد آنها تحریک شوروی ها به اشغال افغانستان بود که مطمئناً این را از بهر نجات حملهٔ احتمالی نظامی شوروی ها به پولند کشور آبایی خود انجام داده بود. او در یک مصاحبه

گفت: «ما روس ها را وادار به دخالت نظامی در افغانستان نکردیم، اما آگاهانه امکانات این اقدام را افزایش دادیم.» هنگامیکه خبرنگار از او سوال کرد که: «آیا با مرور وقایع گذشته، پشیمان نیست از این که از رشد بنیادگرایی اسلامی حمایت کرده و به تامین سلاح و آموزش برای تروریست های آینده پرداخته است؟» برژینسکی پاسخ داد: «باید دید در تاریخ جهان اهمیت چه چیزی بیشتراست؟ طالبان یا سقوط کمونیزم؟ به جنب و جوش در آمدن مسلمانان، یا آزادی اروپای مرکزی و

پایان جنگ سرد؟»
زمانیکه جیمی کارتر در سرطان ۱۳۵۸ دستور العمل اولین کمک های محرمانه به مخالفین رژیم طرفدار شوروی ها را امضاء می کرد، برژینسکی مشاور امنیت ملی کاخ سفید به کارتر گفت: «حالا می توانیم توپ جنگ ویتنام را به زمین اتحاد جماهیر شوروی بیندازیم.» رویارویی دو هیولای بربادی جهان (امریکا و شوروی) در افغانستان که یکی به هدف هژمونی و گسترش سلطه بر آسیا، رسیدن به آب های گرم هند، به زیر کنترل در آوردن راه های آبی (ترانسپورتمی و ترانزیتی)، مدیریت نقل و انتقال کالاهای تجارتمی و مواد نفتی از این مسیرها و فکر تسخیر آسیا را در سر می پروراند و دیگری به هدف به زانو در آوردن رقیب سر سخت و به اصطلاح شکست «کمونیزم» تا سرحد کمک گرفتن از استعمار پیر «امپریالیزم انگلیس» و چوبدست اش (پاکستان)، کشورهای عربی حوزهٔ خلیج فارس و بنیادگرایی اسلامی از هیچ وسیله ای دریغ نورزید، در واقع عامل مهم خارجی وقایع خونین چهار دههٔ اخیر در

درنگی بر …

این در حالیست که در سال ۲۰۱۶ مجموع حمله های هوایی امریکایی ها به مشکل به ۶۰۰ حمله می‌رسید)، تجرید بی سابقهٔ پاکستان (ترامپ در اولین تویت سال ۲۰۱۸ خود علیه پاکستان گفت: «امریکا به شکل احمقانه ۳۳ میلیارد دالر را در ۱۵ سال گذشته به

پاکستان کمک کرده،اما آنان در عوض هیچ چیز برای ما نداده اند، جز دروغ و فریب و رهبران ما را احمق فکر کرده اند. آنان به هراس افگنانی که ما در افغانستان آنان را هدف قرار میدهیم، پناه گاه امن مهیا می کنند… دیگر بس است.»)، به تعلق در آوردن کمک ۲۵۰ میلیون دالری امریکا به پاکستان، افزایش سطح همکاری های اقتصادی و سیاسی با هند و تشویق آن کشور به گسترش فعالیت های اقتصادی در افغانستان، وادار نمودن ناتو به اعزام بیشتر نیروهای نظامی به افغانستان،اعزاز یک لوای کامل از نیروهای ویژه امریکایی به منظور آموزش و مشوره دهی به نیروهای نظامی حکومت «وحدت ملی»، سفر رئیس شورای امنیت سازمان ملل، نیکی هیلی سفیر امریکا در سازمان ملل متحد و نماینده های بیش از ۱۵ کشور دیگربه ارتباط شکایت های دوامدار افغانستان از حملات راکتی و مداخلات نظامی پاکستان،تحركات روز افزون امریکایی ها در منطقه و افغانستان و سفرهای پیهم مقامات بلند پایهٔ امریکایی به هند، افغانستان، پاکستان، چین و سایر کشور های منطقه همه بیانگر آنست که امریکا متعهد به تطبیق ستراتژی جدید خود در افغانستان و منطقه‌می‌باشد.

ستراتژی جدید امریکا برای افغانستان در واقع تداوم سیاست این کشور برای نفوذ هرچه بیشتر در این منطقه از جهان طراحی گردیده و ادامهٔ راهی است که

رؤسای جمهور قبلی امریکا پس از سناریوی یازده سپتمبر ۲۰۰۱ آن را طی کرده اند. قبل از این نیز امریکایی ها با امضای پیمان ستراتژییک، ایجاد پیشرفته ترین پایگاه های نظامی ۹ گانه و امضای قرارداد «امنیتی» گام های عملی را برای جابجایی طولانی مدت (حداقل پنجاه سال) در افغانستان برداشته اند.

عامل اصلی هزینهٔ بیش از یک تریلیون دالر در جریان شانزده سال گذشته و به خطر انداختن جان هزاران نظامی امریکایی که مصارف هر یک آنها سالانه یک ملیون دالر برآورد گردیده (آمار منتشره نشان میدهد که از ۲۰۰۱ الی ختم ۲۰۱۷ بیش از ۲۵۰۰ امریکایی در جنگ ارتجاعی جاری کشته شده و هزاران امریکایی دیگر معلول یا زخمی گردیده اند)، به هیچ عنوان نمیتواند سناریوی یازده سپتمبر و «جنگ» علیه تروریزم باشد، بلکه عامل عمده و اساسی علاقمندی بیش ازاندازهٔ امریکایی ها به افغانستان، موقعیت جغرافیای اقتصادی و سیاسی این کشور عقب نگهداشته شده مخصوصاً همسایگی آن با پنج کشور اتمی (روسیه، چین، پاکستان، هند و ایران نیمه اتومی) و قسمأ ذخایر معدنی و منابع سرشار طبیعی (ناسا پیش بینی نموده که ذخایر معدنی و منابع طبیعی افغانستان تریلیون ها دالر ارزش دارد) آن می‌باشد.

تفاوت ماهوی که ظاهراً بین ستراتژی ترامپ با ستراتژی های روسای جمهور قبلی امریکا به مشاهده میرسد، همانا تجرید بی سابقهٔ پاکستان و به آغوش کشیدن هند است. البته این دوری و

نزدیکی امریکا به پاکستان و هند، دو دلیل عمده دارد: یکی سیاست دو پهلوی پاکستانی ها در برخورد با طالبان، شبکهٔ حقانی و در مجموع گروه

پیشرو

های تروریست گفته شده که از یکطرف به بهانهٔ جنگ علیه آنها در جریان شانزده سال گذشته میلیاردها دالر کمک را از امریکا و انگلیس به دست آورده، در حالیکه هیچ نوع برخورد جدی علیه گروه های تروریستی از جمله شبکهٔ حقانی و طالبان نکرده است. از جانب دیگر دولت مستبد و ضد مردمی پاکستان همچون روسپی های سیاسی به دلیل کمک های هنگفت چینیی ها، خود را به دامن آن کشور انداخته و بیش از اندازه به آنها نزدیک شده که این موضوع از چشم تیزبین حکام امریکا پنهان بوده نمیتواند. امضای قرارداد «امنیتی» در اولین روز های «حکومت وحدت ملی» با اشغالگران امریکایی به وضوح بیانگر آن است که اصلاً «ستراتژی خروج» که در زمان اوباما مطرح گردیده بود و هیاهوی بسیار نیز به راه انداخته شد و هزاران عسکر امریکایی پس از سال ۲۰۱۴ نیز افغانستان را ترک کردند، مطرح بحث نبوده و چیزی به نام جدول خروج امریکایی هاز افغانستان وجود نداشته، چراکه تئورینس های کاخ سفید و نظامیان پنتاگون در بحث جهانی، ستراتژیی های مقطعی و کوتاه مدت را طرح نمی کنند که با تغییر رؤسای جمهور، آن ستراتژی ها بی اعتبار گردد. این موضوع زمانی آشکار

گردید که با روی کار آمدن ترامپ و طرح ستراتژی جدید برای افغانستان، موضوع خروج نظامیان امریکایی از افغانستان کاملاً منتفی گردید و ترامپ با صراحت اعلام نمود که قصد خروج از افغانستان را ندارد. پس از اعلام ستراتژی جدید امریکا برای افغانستان و منطقه مخصوصاً موضع گیری تند ترامپ در برابر پاکستان، وضعیت امنیتی افغانستان بیشتر از هر زمانی وخیم گردیده و شدت جنگ بین

خارجی ها و نیروهای امنیتی دولت کابل از یکطرف و طالبان و داعش (گفته می شود که ۲۲ گروه تروریستی در افغانستان فعالیت دارند) از جانب دیگر تا پشت دروازه های کابل رسیده و روزی نیست که ده ها تن از طرفین در این جنگ ارتجاعی کشته و زخمی نشوند.

به گفتهٔ پنتاگون در حال حاضر نزدیک به ۴۱ درصد خاک افغانستان تحت کنترل طالبان است. روسیه، ایران و پاکستان عملاً با تمامی امکانات در حال تمویل و تجهیز طالبان بوده و تور جنگ ارتجاعی جاری بیشتر از هر زمانی داغتر گردیده است. نباید از یاد برد که اتهام انتقال داعشی ها به ولایت های شمال افغانستان بر امریکایی ها که از سوی ضمیر کابلوف نمایندهٔ خاص روسیه در افغانستان مطرح گردیده و گسترش روز افزون پدیدهٔ شوم داعش در افغانستان یکی دیگر از موضوعاتی است که باعث تشدید این جنگ گردیده است.

ستراتژی جدید ترامپ، رقبای آسیایی امریکا را که شامل کشور های روسیه، چین، ایران و پس از این ستراتژی پاکستان می گردد، به تکاپو انداخته تا نگذارند امریکا و ناتو به اهداف ستراتژییک آسیایی خود دست یابند، به همین ملحوظ است که پس از اعلام این ستراتژی اوضاع امنیتی افغانستان بیشتر از هر زمانی وخیم گردیده و روزی نیست که در ده ها نقطه جنگ شدید بین طرفین به وقوع نپیوندد.

در میان شاخ به شاخ شدن امریکا و ناتو با رقبای آسیایی شان در جنگ نیابتی و ارتجاعی جاری، این توده های بیچاره و فقیر ما اند که هزینهٔ این جنگ ارتجاعی را با از دست دادن عزیزان شان، بربادی خانه های فقیرانهٔ شان و کوچ اجباری صدها هزار مرد، زن و طفل (تازه ترین آمار نشان میدهد که بیش از یک ملیون و هفتصد هزار نفر در افغانستان در نتیجهٔ جنگ ها و اخراج اجباری مهاجرین از ایران و پاکستان

بیجا گردیده اند.) این خاک می‌پردازند. ■

یاد و خاطرهٔ …

بود.بالاخره با همت زنان و موسفیدانی که در قریه ها باقی مانده بود،اجساد در گورهای دسته جمعی دفن شدند.این انسان های بی گناه که توسط طالبان و به تحریک حزب وحدتسلاخی شدند از اقشار پایین جامعه بودند و هیچ پیوندی با هیچ حزب و تنظیمی نداشتند.

بعد از قتل عام یکاولنگ نیروهای خلیلی به درهٔ چاشت گریختند و منتظر فرصت ماندند تا طالبان را از ولسوالی یکاولنگ بیرون کنند. در اواخر ماه ثور سال ۱۳۸۰حزب وحدت دوباره به ولسوالی حمله کردند و ولسوالی را تصرف نموده و به اذیت و آزار مردم و غارت دکان ها و خانه ها، پایمال نمودن کشت مردم توسط اسپهباشان پرداختند،تا اینکه بار دیگر نیروی عظیمی از طالبان به یکاولنگ رفته نیروهای خلیلی را دوانده و یکاولنگ را این بار به آتش کشیدند. یک هفته خانه ها و بازار یکاولنگ می سوخته فضای زیبا و دلنشین یکاولنگ در بهار ۱۳۸۰ پر از دود و خاکستر شده بود. تمام قریه ها از سکنه خالی شده بودند و جز وحشت و ویرانی چیزبیه چشم نمی خورد. شهر و دکان ها به تلی ژ مخروبه و خاک و خاکستر مبدل شده بود و کسی تا فاصلهٔ ۲۰ کیلومتری ولسوالی دیده نمیشد

با وجود این همه جنایت و شناعت بر توده های بیچارهٔ ولسوالی یکاولنگ ژ سوی طالبان و حزب وحدت، با دیده درایی یکی از رهبران حزب وحدت

پیشرو

گفته بود، کسانی که در یکاولنگ کشته شدند طالب بودند و با بیرق طالب به استقبال «پسران کاکای» شان رفته بودند و حق شان بود که کشته شوند وحدتی ها ناجوانمردانه بر مرگ عزیزن یکاولنگ قهقهه سر دادند و بد مستی کردند. تنظیم های ساخت ایران مستقر در مناطق مرکزی مانند دیگر همپاله های شان که در حالت نزع قرار داشتند و خونخواران طالبی حال شان را حسایی جا آورده بود با پیش آمدن ۱۱ سپتمبر و با حمایت(ب.۵۲) جان تازه ای در کالبد شان دمیده شد و یک شبه همه نکتایی پوش،«دموکرات» و «مدرن» شدند.به این ترتیب ورق جدیدی از تاریخ کشور که با اشغال، تجاوز، بمبارد فقر، بیکاری و بدبختی توده ها همراه بود، گشوده شد

نشریهٔ «پیشرو» خود را در غم عزیزن



سوریه، افغانستان، لیبیا و سایر کشور هایی که درگیر جنگ های سازماندهی شده از سوی قدرت های بزرگ همچون امریکا بوده اند، قربانی اصلی این جنگ ها توده هایی هستند که نه نفعی در این جنگ ها داشته اند و نه توان خاموش کردن جنگ هایی را دارند که توسط خارجیان و برای منافع خود شان به راه انداخته می شود.

در یمن نیز قربانی اصلی جنگ میلیون

۶

یکاولنگ شریک دانسته و بازوان مردم را در انتقام از قاتلان ملت ستبر و نیرومند می خواهد. «پیشرو»به خاطر همدردی و غمشریکی با بازماندگان شهءاء در سال های گذشتهبهرای اولین بار عکس و نام شهءای یکاولنگ را توسط دوستان، خوانندگان و وارثان شهءاء جمع آوری و به نشر سپرد و با تهیهٔ فیلم مستندی خواست دین خود را در قبال شهءای یکاولنگ در حد توان ادا نماید تا باشد این یادواره ها همچون خنجری بر قلب تپیکه داران قومی و نوکران سرسپردهٔ استعمار عمیق تر و برنده تر فرود آید.

دست اندرکاران نشریهٔ «پیشرو»بار دیگر یاد و خاطرهٔ برف کفنان شهءلی یکاولنگ را گرمای داشته و به روان شهءای این حادثهٔ خونین ادای احترام می نمایند. ■

کابلیان بی په وینو لیکي

پلار مې ناوخته واده كړې و. زما مور د څلورو ماشومانو په زيږولو داسې خوړينه بنكاړيده ته وا چې د ۷۰ كالو ده. موږ درې خویندې او یو ورور وو. پلار مې بې له كومې پېښې تل استغفار كاوه او دا بې عادت گرځيدلی و. زما مور ورباندې زياته گرانه وه. ما د خپل عمر تر ۲۱ كلنۍ د هغوی تر منځ يو ځل هم په كورنيو كې عامه لانجه نه وه ليدلې.

په هغه ورځو كې له ښوونځي څخه تازه فارغ شوی وم، په كار پسې گرځيدم او قيس چې موږ ورته قيس جان ويل، په اتم ټولگي كې و. كله چې زما مور يوازې د يوه زوی په درلودلو خواشيني ښودله، زما پلار ورته په كراۍ او خپلې خاصې موسكاويل: زه هم له پلاره يوازې پاتې يم، مگر ما و نه شو كولاى چې ژوند وكم؟ خدای دې قيس جان لوي كړي. موږ ټول له قيس څخه خوشاله وو. هغه په درسونو كې تكړه و او دباندى كارونه يې هم بې له جيجاله كول. څو ورځې كيدې چې زما پلار كار ته نه تلو. قيس له ښوونځي څخه پاتې و او ما هم د كار لټون پرې ايښى و. راډيوگانو يوازې د كابل په اړه خبرې كولې. پلار هره شيبه استغفار ويل او د حالاتو د يوې خوا كيدو په انتظار و.

نه پوهيدو چې څه برخليک به يې سترگې پر لار وي. غم او خوشالي يې له انديښنې سره سرگردانه غوټه شوي وو. مور عموما د دې شيانو په اړه لږ فکر كاوه خو په هغو ورځو كې يې تر ټولو زياتې پوښتې كولې، ته وا چې ذهني تشويش هغه خوړله. پلار مې پر قيس او زما پر دوو خویندو ټينگار كاوه چې كه هر څه وشول، وبه شي، تاسو خپل درسونه تکرار كړئ، لومړى ځل و چې زما مور په تنده د هغه خبرې پرې كولې او ويل يې: د زليخا پلاره! خدای خبر چې څه كېږي.

لا لمر نه و راختلی چې د موټرانو گرگړو د كابل چاپيريال ونيو او موږ له خويه پاڅيدو.

زموږ كور د آسمانې پر لمن تر سړك يو څه پورته و. زما پلار د گاونډيانو په شورماشور كورته ووت. مخامخ گاونډى چې د دولت امنيتي چارواكو څخه و او تل يې په لوړ غږ خبرې كولې، څو ورځې كيدې چې ږيره يې نه وه خړولې، خولى يې پر سر، لكه يو سل كلن سړى يوى ځنډوې كې كرار ولاړ و او نه پوهيده چې شيبه وروسته به څه كيږي.

د لمر زرينې وړانگي كرار كرار د آسمانې او شير دروازې پر څوكو غوړيدې او كابلان يې د هغوى د آرامۍ په وروستيو ورځو كې گرمول. زما پلار څو ځله وويل: زليخا و نه وځي، كه وتلې د مور چادري دې پر سر كړه، د جنرال ښځه سهار چادري پر سر ووتله، مجاهدين د لوڅو مخونو څخه بد وړي.

گاونډيانو سهار له هرې خبرې وروسته ويل: خدای دې خير كړي. لكه چې خبري خرابې دي. په دې خبرو مى يو خلي زړه ولويد او يوه شيبه هك پك پاتې شوم. قيس ناره كړه: پلاره زموږ ښوونځى ژر پيل كيږي؟ مجاهدينو د ښوونځيو په هكله څه ويلي؟ پلار ورته وكتل او ويې ويل: زويه خدای دې خير كي.

د ورځې په پيل كيدو دانه مانه ټكان اوريدل كيده. له هر ټك سره زما مور له خپل ځايه غورځيده او بيرته يې ډډه وهله. د غرمې دوولس بجې د اړخ گاونډى چې زما له پلار سره يې يوځاى كار كاوه، زموږ سرای ته راځى او په وارخطايۍ او نفسكو يې وويل: مجاهدين پر دوو برخو ويشل شوي حزب اسلامى د كورنيو چارو وزارت نيولى، شايد جگړه پيل شي. د وږو او ډوډۍ چاره مو وكړئ. بيا په بېرې خپل كور ته لاړ. زما د مور رنگ پيکه شو.

قيس او دوى خویندې مې وارخطا شوې او ځانونه يې زما مور ته نږدې كړل.

ټكان ورو ورو زياتيدل او غږونه يې لوړيدل. يو ځلي د آسمانې پر سر يوې چاودنې كابل ولړزاوه. موږ له ويريو كوتې ته منډه كړه. د كوټو دستكونو

پيشرو

قيس جان هيڅكله رانغی

ټك ټك كاوه او د زلزلې حالت په شان يو احساس مو كاوه. وړې خور ژړلې او زما مور ورته زړه وركاوه. نور نو قيامت پيل شوى و. تر دوو بجو جگړې زور واخيست او بې له هدفه هر يوه هرې خواته مرمۍ ورولې. موږ خپلې كوچنۍ زيږزمينۍ ته منډه كړه. د كابل آسمان شيبه په شيبه په لوگي كې وركيده او د لوگي وربخې كرار كرار زموږ بام ته نږدې كيدې. تر شپې مو و نشواى كولاى چې ځانونه ووخوو. زما مور سره د لمانځه د قضا كيدو انديښنه وه. هغه شپه له كابل څخه د آذان غږ وانه وريدل شو او زما مور كرار د تشاب خواته روانه شوه. قيس چې رپړدیده څو ځله يې ناره كړه: مورې تشناب ته مه ځه، دلته تيمم وكه. زما مور لا دويمې زينې باندې پښه نه وه ايښې چې په لوړ غږ يې آخ كړ او د سراى منځ كې ولويدله. پلار مې د هغې خوا ته په غغستا شو. ما قيس ټينگ نيولى و چې ونه وځي، خو هغه لكه كوچنۍ مرغۍ زما په غيږ كې لټكې او نارې وهلې: مورې، مورې!

پلار مې نه پوهيده چې څه وكړي. هغه زيږزمينى ته زما د مور د راوړلو توان نه درلود. ما په يوه ټوپ ځان مور ته ورساوه، خو هغه نوره ژوندۍ نه وه. د سراى منځ په وينو لړلې و. هغه مو تر زيږزمينۍ پورې راكش كړه. قيس ورباندې ځان واچاوه او دوې خویندې مې بې سده شوې وې. درې ورځې مو د مور مړى وساتو. دويمه ورځ چې د څو شيبو لپاره جگړه كراهه شوه، د اړخ گاوندى او ښځه يې زموږ كور ته راغلل او جسد مو د پاس خونې ته پورته كړ. موږ هم ضعيفه او ناتوانه شوي وو. خوب رانه تبتيډلى و او څه مو خوړلي نه وو.

څلورمه شپه پښه كسانو، چې زموږ په كوڅي كې اوسيدل، د مرميو او اور لاندې زما مور زموږ كور ته نږدې د كوڅې له گولايي سره يوې كندې كې خاورو ته وسپارله. وروسته چې كراري شوه، قبر د وړانيو لاندی داسې ړك شوى و چې هيڅ نښان يې پاتې نه و.

۳

تلياد داد نورانی

دوې مياشتې مو په هغې زيږزمينۍ كې تيرې كړې. كوڅه بيخي خالي شوې وه. زما پلار د مور تر مړينې په يوه خالي او بې كسه كوڅې كې زما (د يوې پيغلې لور) په اوسيدو زيات ځوريده. قيس تر ټولو زړور او تكړه و. هر كار ته چمتو و. ما چې خپلې ټولې هيلې پر قيس تړلې وې تصميم مې درلود، په هره بيه چې وي، هغه وساتم. هغه زما د دوو خویندو لپاره زما د مور له مړينى څخه زيات خوړيدله خو هڅه يې كوله چې په دې هكله څه و نه وايي. زما پلار په هغو دوو مياشتو كې بيخي مات شوى و او نور يې استغفار نه ويل.

دوې مياشتې وروسته هسې تش په نوم يو اوربند اعلان شو او موږ وكولاى شول چې په خپل شاوخوا يو څه پوه شو. غرمه وه چې زما ماما راورسيد. زما د مور له مړيني څخه خبر نه و. سراى شمالي ته يې نږدې دستفروشي كوله. كله چې كوټې كې كښيناست زما د مور پوښتنه يې وكړه. موږ ټول چپ يوه بل ته كتل. نه پوهيدلو چې څرنگه ورته ووايو. وروسته زما پلار چې اوبنكې يې پر مخ بهيدي، ورته كيسه وكړه. هغه ورځ موږ ټولو دومره وژړل چې د دوو مياشتو عقده مو د ماما په راتگ سره وايستله.

ماما د شپې پاتې شو او داسي وټاكل شوه چې سبا به د خپل توان سره پر شا د هغه كور ته كډه وكړو. قيس ژړل او ويل يې چې مور په دې وړانۍ كې يوازې نه پرېږدي خو زما ماما هغه ته زړه وركاوه.

گهيځ لمر لا نه و ختلى چې هوايې ټكانو كابل لكه زموږ ټپي زړونو سور كړى و، له ځايه مو ټوپ كړ. هر چا څه واخيستل او د ماما كور خوا ته رهي شولو. موږ ټوله د مور پر قبر چې د ديوالو لاندې ورك شوى و يو څو شيبى تم شوو، او په سلگيو مو وژړل. په هغې كوڅې كې چې پخوا به خورا گڼه گوڼه وه، اوس هيڅ لاروى نه ليدل كيدو چې زموږ تراژيډي وويني.

میکائیل ویه، د برابری- او انسانیت انځورونکی

میکائیل ویه سویډني ترانه ویونکی او موسیقي پنځونکی دی. د ۱۹۲۶ کال د اپریل په لسمه په ډنمارک کې وزېږید. ویه، هومره له استعمار او نیواک څخه کرکه لري چې دا چې مور یې زغم وکړ او طاقت یې راړو چې نوموړی د نازي المان لخوا د ډنمارک د نیواک له نیټې یوه ورځ وروسته وزیږوي، خان نیکمرغه بولي او له دې پلوه خوشاله دی. نازي المان، ډنمارک د اپریل په نهمه تر نیواک لاندې نیو.

د لومړي ځل لپاره په ۱۹۵۵ کال کې گوتې پر گیتار تږوي، دا هغه زوړ څلور سیمه گیار وو چې ماما یې ورته ډالی کوي. د ویه ماما «لاسه» نومیده. میکائیل ویه، ډیر ژر د سیاسي بهیر تر اغیزې لاندې راغی. په ۱۹۵۶ کال کې دوه مهمې پیښې تر سره شوی: د مجارستان په بوداپست کې د خلکو پاڅون وځپل شو او جمال عبدالناصر د سوئز کانال ملي اعلان کړ چې ورسره سم انګلیسي او فرانسوي ځواکونو پر مصر تیری وکړ. دې دوو پیښو د میکائیل ویه ژوند بدل کړ، هغه نور سیاسي شو او هنر یې له اعتراض او مقاومت سره مل شو.

۱۹۶۷ د کړکېچونو کال دی. زده کړیالانو د سویډن په ګډون په اروپا کې

گوشه ای از ...

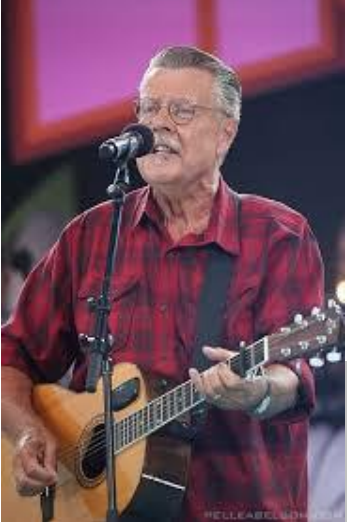
نګړدیده بود که گروه منحوس و قرون وسطایی امارت اسلامی طالبان که از طرف (آی.اس.آی.)، تمویل و تجهیز می گردید، برای پیاده کردن امیال چویدست امپریالیزم (پاکستان) در افغانستان، تطبیق پروژهٔ یونوکال و راندن جهادی ها به غارها، شلاق را بر جان توده های خسته از

قیس جان ...

ماما مې ټينگار کاوه: حرکت وکړئ چې حالات يې اعتباره دي، هره شيبه د جگړې امکان شته. آرټل پل ته نږدې شوي وو چې سخته جگړه پيل شوه. د کنړګاه د کلا له سر څخه يې آسمايي

پيشرو

میکائیل ویه، د برابری- او انسانیت انځورونکی



ډير دي داسې كسان چې د ځواكمنو لپاره ځانونه پر خاورو اچوي او ځواكمنانو ته دستمال په لاس ټول آزاد دي تر اغيزې لاندې ليكي:

آزاد دي چې نيستم ولوتي، ووهي او زنداني يې كړي او د اوښدي له يو څرخ سره يې په څنڅير وتړي.
ميكائيل ويه په ۱۹۷۰ كال كې د بيورن آفزيوس او پتر كلمدسون سره د هولا باندولا ډله جوړه كړه، هغه ډله چې په سوېډن كې د اعتراضې او انقلابي موسيقۍ په سمبول بدله شوه. د هولا باندولا ډلې هغه ترانې ويلي چې په كې د ولسونو د اعتراضونو غږ پورته كېده او د ستمگرو په وړاندې يې ستمخپلي مبارزې ته رابلل.

جنگ برداشته و تا توانستند ظلم كردند و افغانستان را به قهقرا سوق دادند.
دورهٔ سياه حاكميت طالبان كه تاريخ خونين کشور ما گواه آن است، سال های سال همچون كابوس در اذهان توده ها باقي خواهد ماند و پیامدهای تراژیک این دورهٔ تاریخ هرگز فراموش تاریخ نخواهد شد.
دورهٔ خون و باروت تجاوز امریکا و ناتو به بهانهٔ «جنگ علیه تروریزم» كه از

او له هغه خايه يې شير دروازه ويشتهله. مور د جگړې منځ كې راگير شوو. د څو ويجاړو ديوالونو تر پناه پراته وو. ماما نارې وهلې، هر څه چې مو اخیستي و يې غورځوئ، ځانونه وساتئ. د څو ديوالونو لاندې په ويالو كې مو پروت كړی و. د ژړا لا نه وو. زما پلار او كور خواته رهي شوو. مور مخكې ورسيدو

دولت «وحدت ملی» حافظ منافع زحمتکشان نیست!

دولت «وحدت ملی» حافظ منافع زحمتکشان نیست!
برای اینکه بتوانیم توضیح واقعی از ماهیت دولت «وحدت ملی» ارائه بداریم، مقدم بر همه تعریف واقعی از دولت، چ‌گونگی پیدایش آن، پروسه تکامل دولت، انواع و ماهیت دولت باید معلومات ارائه داریم تا در روشنی آن یک دید کلی از ماهیت دولت «وحدت ملی» داشته باشیم.

دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است. دولت به هیچ وجه نیرویی نیست که خارج از جامعه بر جامعه تحمیل شده باشد. دولت تحقق افکار اخلاقی و جلوه تحقق عقل هم نیست، دولت محصول جامعه در مرحله از تکامل آن است. دولت نمایانگر این ادعا است که جامعه تضادهای لاینحل پیدا کرده است و به قطبهای آشتی ناپذیری که توان رهایی از آن را ندارد تجزیه شده است. برای این که این قطبها یوازې د ولسونو سره وي متضاد در یک مبارزه بی ثمر تحمل همديگر را ندارند، ضرورت به قدرت احساس شد که در ظاهر مافوق جامعه است تا از شدت تضادم بکاهد و آنرا در چوکات نظم محدود نگاهدارد. این قدرت که از درون جامعه برخاسته و خود را ما فوق جامعه قرار میدهد و خودش را بیش از پیش با جامعه بیگانه میسازد، دولت است.

در اینجا اندیشه اصلی و علمی درباره نقش تاریخی دولت و اهمیت آن با روشنی کامل بیان شده است. دولت در آنجا، در آن زمان و به این دلیل که تضادهای طبقاتی نمیتواند آشتی پذیرباشد پدید می آید. وجود دولت ثابت می کند که تضادهای طبقاتی آشتی ناپذیر اند.

دولت دستگاه فرمانروایی طبقاتی، دستگاه ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر و دستگاه ایجاد نظمی است که به این ستمگری صورت قانونی میدهد. دولت دستگاه ستمگری و فرمانروایی طبقه معین است که با قطب مقابل خود (طبقات مخالفش) نمیتواند آشتی پذیر باشد. دولت افزاری برای استعمار طبقات ستمکش میباشد.

دولتهای بورژوازی بنابر خصوصیات استعمارگرانه خویش جوامع عقب نگهداشته شده را زیر سلطه خود آورده و دولتهای

پيشرو

دولت «وحدت ملی» حافظ منافع زحمتکشان نیست!

خارجی است که تمام فعالیت هایش در خدمت کشورهای تمویل کننده قرار دارد و پولهای گذافی را به پارلمان سرازیر مینماید.

رسواترین معاملات درزمان اخذ رای وزرا از وکلای پارلمان است و این معاملات تشت رسوایی دولت پوشالی را از آب بیرون آورده، دولت را رسواتر میسازد. این

نه تنها در دولت های پوشالی بلکه دولتهای طبقاتی ستمگر دیگر حتی دموکراتیک ترین دولت های بورژوازی دارای چنین رسواییهای بیشرمانه میباشدند. در یک کلام نه تنها دولت پوشالی «وحدت ملی» بلکه تمامی دول که محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی اند، دارای سرشت ظالمانه و ضد بشری میباشدند .

در پهلوی نهادهای دولتی، نهادهای غیردولتی چون کمیسیونهای حقوق بشر و انتخابات، جامعه مدنی، موسسات غیردولتی داخلی و خارجی و موسسات ملل متحد) همه نهادهای غیر مردمی بوده و در خدمت استعمار و استثمار قرار دارند.

نتایج کار کمیسیونها از جمله کمیسیون حقوق بشر همه هم و غمش به اصطلاح خشونت علیه زنان میباشد اما فقر، بیکاری، جنایات نیروهای خارجی وغیره را روپوشی نموده چنین وانمود مینماید که از آن ناحیه افغانستان گل و گلزار است. این کمیسیون هرگز بالای موضوعات اساسی چون اشغال، استعمار، استثمار وغیره که عامل همه این بدبختیها میباشد، تماس نمیگیرد .

نتایج کار کمیسیون انتخابات هم بدتر و فساد آمیزتر از کمیسیون حقوق بشر میباشد. در جریان کار دوره های انتخاباتی این کمیسیون تثبیت نموده است که انتخابات یعنی چه؟ این انتخابات همراه با کمیسیون خود تامین کننده منافع کپها اند؟ و برای زحمتکشان چه ارمغانی را به بار آورده است؟ کمیسیون انتخابات ثابت نمود که این نهاد هم مانند نهادهای دیگر پر از فساد و تقلب بوده و کارکرد آن به شدت ضد مردمی است. جامعه مدنی سوغات دیگر کشورهای